



فهرست مطالب

۲	مقدمه
۲	اقسام تفسیر
۲	بیانی دیگر در مراحل و اقسام تفسیر
۲	مرحله اول: بررسی اراده استعمالی و تصدیقیه اولی
۳	مرحله دوم: بررسی اراده جدی و تصدیقیه ثانوی
۳	محدوده و دامنه دو مرحله فوق
۴	دایره فحص در مرحله دوم: ما یحتمل القرینیه
۴	مرحله سوم: تتبع و فحص بیش از حد متعارف عقلایی
۴	لزوم تفسیر ترتیبی و موضوعی در مرحله دوم و سوم
۵	عدم تقید به واژه خاص در تفسیر موضوعی
۶	تفسیر آیه به آیه علامه طباطبایی
۶	مرحله چهارم: منظومه سازی و موضوع سازی
۶	مرحله پنجم: نظام سازی و نظریه پردازی



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در مورد وظایف فقهی والدین در آموزش فرزندان بود آیات مرتبط با محل بحث در جلسه قبل مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. قبل از جمع بندی آیات استطراداً چند موضوع و مسئله مهم در تفسیر را که جزء متد و قواعد و اصول تفسیر می باشد مطرح می کنیم. مطالبی در جلسه قبل بیان شد که به تکمیل آن ها می پردازیم.

اقسام تفسیر

همان طور که در جلسه قبل بیان کردیم، تفسیر را به ترتیبی، موضوعی و موضوعی به معنای خاصی که شهید صدر مطرح کرده اند، تقسیم کرده اند. تفسیر یک متن چه قرآن باشد و چه متون دیگر، دو روش عام دارد یک روش این است که موضوع و محمول مانند مباحثی که در مورد استعاذه، توحید و نبوت شده است، به وضوح در متن آمده باشند و هر دو از متن با دلالت مطابقی یا التزامی استفاده شوند و روش دیگر این است که موضوعات جدید و نوین بر متون عرضه شوند و حکم آن موضوعات، از آن متون و طبق اصول و قواعد، استفاده شود. به نظر ما این روش دوم هم در توصیفیات جاری می باشد و هم در تجویزیات جاری می باشد منتها گاهی می توان حکم آن را از متون استفاده کرد و گاهی نمی توان حکم آن را متون استفاده کرد.

بیانی دیگر در مراحل و اقسام تفسیر

در تکمیل مباحثی که در اقسام تفسیر در جلسه قبل بیان شد به بیانی دیگر به بررسی اقسام و مراحل تفسیر می پردازیم.

مرحله اول: بررسی اراده استعمالی و تصدیقیه اولی

گام اول و مرحله اول در تفسیر که تک گزاره ای است، این است که یک آیه به صورت مستقل و به همراه قرائن متصله و فارغ از قرائن منفصله بررسی شود یعنی خود آیه با قرائن متصله در چارچوب لغت، قواعد ادبی و لبی



واضح بررسی شود که نتیجه این بررسی طبق آنچه در اصول تعبیر می‌کنند به دست آوردن مدلول استعمالی آیه شریفه و یا به تعبیری دیگر دلالت تصدیقیه اولی می‌باشد که مدلول اولیه و هسته اولیه معنا محسوب می‌شود. نتیجه‌ای که در این مرحله به دست می‌آید، نمی‌تواند مدلول جدی و نهایی آیه محسوب شود. این مرحله و مراحل بعدی مختص به آیات قرآن کریم نیست بلکه هم در آیات و هم در روایات و هم در متون دیگر جاری می‌باشد.

مرحله دوم: بررسی اراده جدی و تصدیقیه ثانوی

گام دوم و مرحله دوم تفسیر این است که مدلول استعمالی آیه در کنار قرائن منفصل و ادله لیبی غیر بدیهی قرار گیرد و بررسی شود. قرائن منفصل عبارت‌اند از آنچه مفسر و حاکم یا وارد و مقید و یا مخصص و معارض یک جمله و آیه می‌باشند. پس مرحله دوم فراتر از مرحله اول که تک گزاره‌ای بود، می‌باشد و قرائن منفصل و ادله لیبی در کلام گوینده نیز باید ملاحظه شود و باید دید که آیا در کلام گوینده قرائن منفصله شش‌گانه‌ای که بیان شد وجود دارد یا اینکه وجود ندارد. نتیجه و مدلول به دست آمده در این مرحله این است که از مدلول و اراده استعمالی گوینده در مرحله اول به اراده جدی متکلم که حجت می‌باشد و یا به تعبیر شهید صدر از دلالت تصدیقیه اولی به دلالت تصدیقیه ثانی که حجت می‌باشد منتقل می‌شویم.

محدوده و دامنه دو مرحله فوق

پس مرحله اول و گام اول تفسیر یک مرحله تک گزاره‌ای است و در محدوده قرائن متصله و قرائن بدیهی و حافه به کلام است و نتیجه آن دلالت تصدیقیه اولی و اراده استعمالی است اما مرحله دوم و گام دوم در تفسیر باز کردن دامنه تفسیر و حوزه صبر و استقراء و تفحص بیشتر گزاره‌ها و بررسی ادله و قرائن منفصل در شش محور مفسر و حاکم یا وارد و مقید و یا مخصص و معارض تا آنجا که احتمال عقلایی وجود دارد می‌باشد. دایره اجتهاد هم نیز بر همین است که تا جایی احتمال عقلایی در وجود قرائن و ادله، داده می‌شود باید فحوص و تتبع کرد و اجتهاد شخصی که بیشتر به دنبال حوزه‌های مرتبط با موضوع برود، عمیق‌تر می‌باشد و آنچه در باب اجتهاد به عنوان استفراغ وسع گفته می‌شود همین مطالبی است که بیان شد یعنی استفراغ وسع در مرحله اول به معنای تتبع در محدوده لغت و قواعد ادبی و قرائن متصل می‌باشد اما استفراغ وسع در مرحله دوم این است که علاوه بر مرحله اول به بررسی



قرائن منفصل و ادله لیبی و عقلی غیر بدیهی نیز پرداخته شود مانند آنچه ممکن است در تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» طه / ۵ مطرح شود.

دایره فحص در مرحله دوم: ما یحتمل القرینیه

مطلبی که در مرحله دوم وجود دارد این است که دایره فحص از قرائن منفصل و ادله لیبی در این مرحله، ما یحتمل القرینیه می‌باشد یعنی تا حد متعارفی که عقلا احتمال وجود قرینه و دلیل را می‌دهند باید فحص و تتبع کرد البته این مطلب در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت می‌باشد به‌طور مثال امروزه که نرم‌افزارهای علمی وجود دارد، ضمن آنکه تفحص آسان‌تر شده است، نمی‌توان در حدی که در قدیم تفحص می‌کردند، تفحص کرد بلکه باید به‌طور گسترده‌تری تفحص صورت بگیرد و دامنه تفحص و تتبع گسترده‌تر می‌باشد و اگر شخصی احتمال دهد که در نرم‌افزاری قرائن منفصله‌ای وجود دارد باید آن‌ها را بررسی کند.

مرحله سوم: تتبع و فحص بیش از حد متعارف عقلایی

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که کشف اراده جدی، یک امر تشکیکی است یعنی کشف اراده جدی بر پایه مراجعه به قرائن و ادله منفصل و سائر ادله مرتبط می‌باشد و یک امر نسبی است و تا حدی از آن که حد متعارف عقلایی است، واجب می‌باشد اما بیش از آن هرچند واجب نیست اما چه‌بسا اگر شخصی که بیش از اندازه وجوب که حد متعارف عقلایی است، تفحص کنند ممکن به مطالب و نکات مهمی دست یابد و نتیجه بررسی‌های او قابل‌اعتمادتر می‌باشد. لذا می‌توان با توجه به تشکیکی بودن کشف اراده جدی، این تفحص و تتبع افزون از حد وجوب را مرحله سوم تفسیر قرار داد و این مرحله می‌تواند دامنه جدیدی از مدلول‌ها و مفاهیم را به دست انسان دهد اما حد واجب تفحص و تتبع، حد متعارف عقلایی می‌باشد.

لزوم تفسیر ترتیبی و موضوعی در مرحله دوم و سوم

مطلبی که در اینجا باید به آن توجه شود، این است که اگر بخواهیم در تفسیر وارد دو مرحله دوم و سوم شویم، تفسیر باید ترتیبی باشد یا موضوعی؟ در پاسخ باید گفت که لازم است هم تفسیر ترتیبی صورت گیرد و هم تفسیر موضوعی انجام شود و هر دو نوع تفسیر لازم است منتهی با قیود و حدودی که ذکر می‌شود. مراد از تفسیر ترتیبی



در اینجا این است که ترتیب یک آیه هم در سوره ملاحظه شود و آیات قبل و بعد آن بررسی شود و هم اینکه آن آیه در سیر و ترتیب نزولی مورد توجه قرار گیرد و تفسیر ترتیبی یعنی ترتیب در سوره و ترتیب در سیر نزولی بسیار مهم است. ترتیبی در یک سوره بنا بر نظریه‌ای که کلیت یک سوره را توقیفی می‌داند و نظریه درستی هم هست از این جهت مهم است چون احتمال اینکه در این ترتیب قرائن سیاقی و یا غیر سیاقی وجود داشته باشد، وجود دارد و یا اینکه احتمال وجود سیاق و قرائنی در آیاتی که در یک مورد نازل شده‌اند و نزول آن‌ها دفعی می‌باشد وجود دارد و این احتمال، یک احتمال عقلایی است که باید حتماً بررسی شود. پس مراد از تفسیر ترتیبی، بررسی آیات قبل و بعد در یک سوره و در سیر نزولی می‌باشد نه اینکه مراد از تفسیر ترتیبی این باشد که از اول قرآن تا آخر آن را تفسیر کند و علت آن احتمال وجود سیاق و قرینه است که نه مطلقاً آن را می‌توان نفی کرد و نه اینکه مطلقاً آن را اثبات کنیم اما در هر صورت، احتمال عقلایی وجود دارد و احتمال تأثیر آن نیز زیاد است و منجز می‌باشد. تفسیر موضوعی هم لازم است بدین خاطر که جدای از بحث تفسیر ترتیبی، وقتی در مورد موضوعی بحث می‌شود مثلاً وقتی در مورد استعاذه بحث می‌شود و یا اینکه مثلاً آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» / الإخلاص / ۱ را بخواهیم تفسیر کنیم و اراده جدی متکلم را کشف کنیم باید همه آیات بلکه روایات و ادله عقلیه مرتبط که حداقل آن ما یحتمل القرینیه در حد متعارف عقلایی می‌باشد و احتمال وجود مقید، مخصص، مفسر، حاکم، وارد، مورد، ناسخ و یا مبین در آن‌ها وجود دارد، را باید بررسی کنیم و حتی شأن نزول آیه و شرایط اجتماعی و تاریخی زمان نزول آیه نیز باید بررسی شود و فقط اختصاص به آیات قرآن هم ندارد بلکه همه روایات اعم از روایاتی که در ذیل آیه وارد شده باشند و دیگر روایات هم باید بررسی شوند، تا به یک اراده روشن و واضحی برسیم. پس در مرحله دوم و سوم تفسیر هم تفسیر ترتیبی و موضوعی با توضیحاتی که ذکر شد به خاطر رسیدن به یک تفسیر اجتهادی متقن لازم می‌باشد. و حد واجب آن یک حد متعارف عقلایی در مواردی است که احتمال وجود سیاق، قرینه و دلیل باشد.

عدم تقید به واژه خاص در تفسیر موضوعی

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که در تفسیر موضوعی هیچ‌گاه نمی‌توان مقید به واژه خاصی شد مثلاً در تفسیر استعاذه نمی‌توان فقط کلمه اعوذ را بررسی کرد و بلکه باید الفاظ و واژه مختلفی که در قرآن و روایات مرتبط با آن معنی هستند مانند إلتجا و فرار نیز باید بررسی و تحلیل مفهومی شود.



تفسیر آیه به آیه علامه طباطبایی

با توضیحاتی که در مورد مرحله دوم و سوم تفسیر داده شد و اینکه لازم است در این مراحل هم تفسیر ترتیبی صورت گیرد و هم تفسیر موضوعی، مشخص می‌شود که تفسیر آیه به آیه‌ای که علامه طباطبایی مطرح کرده‌اند و بر اساس آن تفسیر المیزان را نوشته‌اند، در واقع جزئی از همین متد و شیوه تفسیر و در مجموعه کشف اراده جدی می‌باشد و علت تفسیر آیه‌ای به آیه‌ای دیگر این است که احتمال می‌دهد این آیات مفسر، مقید، مخصص و ناسخ یا مبین و یا موجب تعمیم آیه دیگر باشد که با بررسی آن‌ها اراده جدی مولا کشف می‌شود و صرف وجود این احتمالات مفسر را ملزم به بررسی آیات دیگر می‌کند. این سبک و متد هرچند در تفسیر امری جدید و نو است اما ریشه در سبک اجتهادی فقهی دارد و امری فاخر و بزرگ می‌باشد.

مرحله چهارم: منظومه سازی و موضوع سازی

مرحله چهارم تفسیر، مرحله منظومه سازی و سامان‌دهی و تنظیم مجموعه بحث شده در یک فهرست می‌باشد به‌طور مثال وقتی آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» / الإِخْلَاص / ۱ با همه قرائن متصل و منفصل عقلی حدیثی و قرآنی بحث شد همه این مباحث در کنار یکدیگر قرار گیرد و در یک منظومه که مرتبط با بحث توحید است قرار گیرد. این منظومه سازی، همان اصطلاح تفسیر موضوعی به معنای متعارف و قدیمی آن می‌باشد که دارای ارزش و اهمیت زیاد است که خود دارای درجات و مراتب مختلفی می‌باشد و شبیه آن کاری است که در فقه صورت می‌گیرد به‌طور مثال مانند بحث تزیین که در فقه می‌باشد که در این مجموعه گاهی تزیین حرام و گاهی نیز مکروه می‌باشد. این منظومه سازی در مباحث فقهی و اخلاقی و یا کلامی بسیار جالب و دربردارنده نکات تازه‌ای می‌باشد. این منظومه سازی در مباحث تفسیری همان تفسیر موضوعی به معنای متعارف آن می‌باشد که ذو مراتب و تشکیک می‌باشد که بنا بر معنایی از آن به نظام سازی هم تعبیر می‌شود.

مرحله پنجم: نظام سازی و نظریه پردازی

مرحله و گام پنجم در تفسیر، نظام سازی و نظریه پردازی می‌باشد و مقصود از آن در اینجا این است که ما این منظومه‌ها را مثلاً در فقه با منظومه‌های کلامی مرتبط می‌کنیم و کل آن را در یک چارچوب کلان و اصلی می‌آوریم مثلاً می‌گوییم اقتصاد اسلامی فقط یک اقتصاد دولتی نیست بلکه یک اقتصاد مزدوج است و هم دولتی است و هم



عمومی و هم شخصی و خصوصی است که همان تئوری‌های عام و فراگیر می‌باشد و یا مثلاً در بحث تزئین که در مکاسب مطرح است، در این مرحله پنجم می‌گوییم که اسلام به آن نگاه روانشناسی انسان و زیبا خواهی و زیبا طلبی انسان پاسخ می‌دهد ولی با قیودی و حدودی که ذکر می‌شود. از این مرحله به مرحله نظام سازی و نظریه پردازی تعبیر می‌شود که وارد شدن به این مرحله کاری دشوار و سخت می‌باشد.